



عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: كُنَّا مُحَدِّقِينَ بِالنَّبِيِّ فِي مَقْبَرَةٍ فَوَقَفَ ثُمَّ مَرَّ ثُمَّ وَقَفَ ثُمَّ مَرَّ فَقُلْتُ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَ قُوفُكَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ الْقُبُورِ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ بُكَاءً شَدِيداً وَ بَكَينَا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ يَا ثَوْبَانُ هَؤُلَاءِ يُعَذِّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ سَمِعْتُ أَيْنِهِمْ فَرَحِمْتُهُمْ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْهُمْ فَفَعَلَ فَلَوْ صَامُوا هَؤُلَاءِ أَيَّامَ رَجَبٍ وَ قَامُوا فِيهَا مَا عَذَّبُوا فِي قُبُورِهِمْ

ثوبان یکی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می گوید :

با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قبرستان بودیم. حضرت ایستاد و گذشت و دوباره ایستاد. عرض کردم: یا رسول الله، چرا

این گونه رفتار می کنید؟ پس آن حضرت گریه شدیدی کرد، ما هم گریه کردیم. آن گاه فرمود:

ای ثوبان، صدای ناله اهل عذاب را شنیدم. بر آنها رحم کردم، دعا کردم و خداوند عذاب آنها را تخفیف داد. سپس فرمود: ای ثوبان! اگر کسانی از اهل این قبرستان، که در عذابند، یک روز از ماه رجب را روزه گرفته بودند و یک شب را تا صبح قیام می کردند و به عبادت می پرداختند، در قبرها معذب نمی شدند.